

گاتھا

پا

سرودهای اشوزرتشت

نگارش :

سرکار سرهنگ احمد بهار مست

۳

سراینده گاتھا (سرهنگ بهار مست) این کار خویش را به پیشگاه دوست ارجمند
بزرگوار و رادمرد والامش یگانه شت دکتر اسندیار یگانگی پیشکش و نیاز مینماید

(ها ۲۸ - ۱۱)

چون کردار درست و اندیشه نیک مردم را	چو کردار درست مردمانرا
برای محافظت خواهم سپرد از این جهت توای	همی اندیشه نیکو روانرا
مزدامرا از خرد و زبان خویش بیاموز که زندگانی	سپارم تا نگهدارش تو باشی
آینده چگونه خواهد بود .	پناه از هر بد و یارش تو باشی
	بس ای مزدا مرا نیکو بیاموز
	از آن شیرین زبان پنداندوز
	وز آن نیکو خرد، کابنده چونان
	بود این زندگی در گشت کیهان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جن سوم (ها ۴۹ - ۱)

(ای اهورا مزدا) روان آفرینش بدرگاه	کنون خواهم بگویم نیز این را
تو کله مند است از برای که مرا ساختی که مرا	به پیشت ، پاک مزدا ، ای اهورا
بیافریدستم و ستیزه و خشم و زور مرا بستوه در آورده	بدرگاهت روان آفرینش
مرا جز تو نیکبانی نیست یک زندگانی پایدار و خرمی	کله مند است و اینگونه به نالش
به من بخش .	«مرا از بهر که؟ سازش فتنده است؟
	زلاد و بن مرا که آفریده است؟
	ستمکاری ، ستیزه ، خشم و هم زور
	ستوه آورده من را کرده رنجور
	مرا جز تو نیکبانی نباشد
	بدینسان مانم ار ، جانی نباشد
	بیخشا بس بمن یک زندگانی
	که باشد شادمانی ، جاودانی»

(ها ۲۹-۲)

پد ی دار روان آفر ینش
 چو بشنید این گله مندی و نالش
 پیرسید از اش، کایا تو داور
 شناسی که تواند گشت یاور
 برای به روان آفر ینش
 بگرد یار و غمخوارش ز بخشش
 بدو آسایش و درمان بیخشد
 باین نیکوروان هم جان بیخشد
 که باشد آنکه او باشد سزاوار
 برای داوری از سوی دادار
 کشد خشم و بیفروزد فروغش
 کند خرد او هوا خواه دروغش

آنکاه آفرید کار روان آفر ینش از اش پیرسید
 آیا تو داوری برای روان آفر ینش میشناسی که بدو
 آسایش بخشد یار و غمخوار او گردد کیست آن کسی
 که سزاوار چنین قضاوت است کسیکه خشم و هوا
 خواهان دروغ را درهم تواند شکست .

(ها ۲۹۱-۳)

اشا در پاسخ گفتار داور
 بگوید بیست نیرومند یاور
 برای به روان آفر ینش
 بگویم چونکه آمد پیش برش
 همی از مردمان کس یافت نتوان
 که داند چون کند باز بردستان
 بدین پاسخ، اش را گفت اهورا
 که اندر خاکیان دانم هم او را
 توانا تر ز هر چیز و زهر کس
 که هر گاه بگوید داد من رس
 پرویشگاه علوم همانا و بهلوا سار ینش گشتا بام
 توانا تر از او کس نیابم

اشا در جواب آفرید کار گوید یاور توانایی
 برای روان آفر ینش نیست در میان مردمان کسی
 نیست که بداند چگونه باز بردستان رفتار کند (اهورا
 گوید) همان در میان خاکیان توانا ترین کسی است که
 من از اثر استغانه اش بیاری اوشتا بام .

پیشگاه علوم همانا و بهلوا سار ینش گشتا بام

(ها ۲۹۱-۴)

اشا گوید بزدا کای بر از داد
 تو بهتر از همه کس آوری یاد
 که از دیوان و مردم در گذشته
 چگونه کار هائی دیده گشته
 از این پس هم از آنان چه بدیدار
 بخواهد شد؛ بداند پاک دادار
 کند این داوری را خود اهورای
 هر آنچه دارد او آهنگ و هم رای
 که ما هم با همان خشنود هستیم
 گراو تار است ما هم بوده هستیم

(اشا گوید) مزدا از همه کس بهتر ی یاد دارد که
 در گذشته از دیو و مردم چه اعمالی سرزد و از این پس
 چه از آنان بروز خواهد کرد با خود اهورا است قضاوت
 آنچه اراده اوست ما بدان خشنودیم .